

متن پیاده سازی شده جلسه هشتاد و سوم خارج اصول فقه (دور دوم) 7 خرداد ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

درس اخلاق

قال الامام ابو عبدالله الصادق عليه السلام: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ مَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ؛ فَلْيَنْظُرْ مَا لِلَّهِ عِنْدَهُ. محاسن برقی ج 1 ص 204
گاهی انسان می خواهد بداند نزد خداوند چه موقعیتی دارد. این هدف غایی هر انسانی است که بداند نزد پروردگار چه موقعیتی دارد. اینکه خود انسان چه گمانی دارد مهم نیست بلکه آنچه مهم است واقع است. او باید ببیند خداوند نزد او چه جایگاهی دارد. خیلی این روایت زیباست. یکی از کارهایی که اهل بیت علیهم السلام انجام دادند این بوده که برای امور غیر محسوس ضابطه محسوس بیان کرده اند. برای امور غیر وجدانی ضابطه وجدانی گذاشته اند. برای امر کیفی سنجه کمی گذاشته اند.
امروزه در مباحث بایسته های قانونی می گویند یکی از آسیب های قانون کیفی بودن آن است. مثلاً گفته می شود شرط نمایندگی مدرک لیسانس به بالاست این کمی است و معلوم است اما وقتی یکی از شروط، التزام عملی به اسلام باشد این کیفی است و تا حدودی معلوم است اما نمی توان آن را درست سنجید.

در این روایت امام غیر محسوس را با سنجه محسوس بیان کردند. انسان بالوجدان ببیند خدای متعال نزد او چه موقعیتی دارد و این قابل حس است.

نکته دیگر اینکه ماله عنده یک معنایش این است که انسان ببیند خود خداوند نزد او چه موقعیتی دارد. در جوشن کبیر اسامی خداوند را می گوید یا رفیق و یا حبیب و ... انسان آیا درون خود خداوند را رفیق و حبیب خود می بیند.
دوم باید ببیند دین و کتاب و آئین خداوند نزد او چه جایگاهی دارد. اگر کسی این موارد نزد او جایگاهی نداشته باشد یعنی غیرت دینی نداشته باشد با اینکه نماز بخواند و روزه بگیرد از این جهت چیز از خداوند نزد او نیست؛ اما اگر دغدغه مند بود و نسبت به کتاب و دین خدا غیرت داشت این از مصادیق ما لله عنده است.

سوم باید ببیند اولیای خداوند نزد او چه جایگاهی دارند. برخی هستند که هم نسبت به معاویه ارادت دارند هم نسبت به امیر مومنان ابراز علاقه می کنند هم خالد بن ولید را قبول دارند هم مولا را قبول دارند!!

چهارم اینکه خلق خدا نزد ما چه جایگاهی دارد. برخی کل امم و ملت ها را اهل جهنم می دانند. روایاتی که درباره خدمت به خلق خداوند داریم جایگاه خلق خداوند را نزد ما روشن می کند. برخی روایات است که می گوید نصف ایمان خوش خلقی با مردم است. ائمه اهل مبالغه نبودند. جایگاهی که ائمه از خلق خدا تبیین می کنند با آنچه در ذهن ماست فاصله دارد.

این موارد از مصادیق ماله عنده است. خداوند، دین خدا، اولیاء خدا و خلق خداوند.

اگر کسی از حب نفس می ترسد و موقعیتی برای خود تصور کرده که نباید می کرده این روایت جلوی این حب نفس و این توهمات را می گیرد. مخصوصاً در اوقات استثنایی مثل غضب که انسان در آن لحظات چیزی از خداوند گویا نزد او نیست.

.....

بحث ما درباره شرطیت بلوغ در تکلیف بود. بیان شد نظر مشهور این است که بلوغ مطلقاً شرط تکلیف است و نظر محقق نائینی این بود که در برخی موارد بلوغ شرط تکلیف نیست مانند وجوب تعلم احکام در آستانه بلوغ.

بلوغ و غیر از وجوب تعلم احکام

بحثی که امروز داریم این است که آیا درباره غیر وجوب تعلم احکام در آستانه بلوغ در موارد دیگر هم می توان این حرف را زد؟

یعنی واجبات و محرّماتی که ضروری عقل است و لازم نیست انسان مسلمان باشد تا بفهمد بلکه کافی است که عاقل باشد تا بفهمد، بگوییم این در این واجبات و محرّمات هم بلوغ شرط نیست.

ما خیلی از واجباتی که در شریعت مطهر داریم واجباتی است که عقل ضرورت آن را درک می کند. ما خوانده ایم که منابع استنباط چهار چیز است قرآن، سنت، عقل و اجماع. یعنی اگر آیه و سنت و اجماع نبود و عقل ضرورت چیزی را درک کرد می تواند منبع استنباط باشد. لذا اینجا گفته شود که در این بخش از واجبات، بچه مراهق که نزدیک بلوغ است و تمییز دارد با علم به اینکه این کار قبیح و پلشت است اگر آن را مرتکب شود بگوییم شرعا کار حرامی انجام داده و مستحق عقاب است. یعنی بگوییم بچه عاقلی که ممیز است و التفات به حسن و قبح برخی افعال دارد که عقل ضرورت آن را درک می کند تمام این واجبات و محرّمات در حق او حکم شرعی شود و از حدیث رفع قلم در حق او تخصیص بخورد. آقای نائینی تا اینجا جلو نیامده بود البته ایشان گفته بود که مناط درک عقل است و وقتی علت این باشد العلة تعمم و در همه این واجباتی که بیان کردیم عقل درک می کند. نظر ما این است که لا یبعد ذلک چون مانعی هم ندارد و تنها مانع آن حدیث رفع قلم بود که ما در تعلم احکام قائل به تخصیص آن شدیم که همان تخصیص را در همه این واجبات و محرّماتی که امروز بیان کردیم اجرا می کنیم. البته اینجا اگر کسی روایات را یک دور دید و متوجه شد که لسان روایات نسبت به نا بالغ لسان عفو است و روایت معتبری در این زمینه پیدا کرد که می گوید بچه نابالغ حتی نسبت به این سنخ از واجبات که ضروری عقل است معفو است ما نیز می پذیریم.

سوالی که شاید پیش بیاید کسی از ما بپرسد شما در وجوب تعلم قاطعانه قائل به تخصیص حدیث رفع شدیم اما در دیگر واجبات آن قطعیت را ندارید. پاسخ این است که در بحث تعلم شارع نمی تواند وجوب آن را در آستانه بلوغ بردارد چون واجبات او در ابتدای بلوغ دچار مشکل می شود اما در غیر از بحث تعلم، یعنی در واجباتی که عقل ضرورت آن را درک می کند شارع می تواند با اعمال تعبد انسان نابالغ را در فسخه قرار دهد و به او ارفاق کند.

خلاصه بحث:

به جز وجوب تعلم در آستانه بلوغ که بیان شد بلوغ شرط تکلیف شدن آن نیست آیا می توان گفت همه احکامی که ضروری عقل است مانند وجوب تعلم، شرط بلوغ را ندارد؟ بعید نیست. فقط در وجوب تعلم شارع نمی توانست با اعمال تعبد آن تکلیف را بردارد و حدیث رفع هم تخصیص خورد اما در دیگر واجبات امکان اعمال تعبد شارع وجود دارد.